

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عباس شاد

۱۹ نومبر ۲۰۱۱

خوشه‌های خشم از تهران تا

وال ستریت

ریشه در چه دارند؟

تداوم شورش‌ها و اعتراضات خیابانی این بار در وال ستریت، ایالات متحده آمریکا، قلب تپنده و دژ سرمایه‌داری جهانی. پس از نزدیک به سه دهه سکون و ایستائی نسبی در سطح جهان، موج جدیدی از اعتراضات و شورش‌های مردمی زنجیروار شهر به شهر، کشور به کشور و قاره به قاره مناطق تحت نفوذ بی‌رقیب نظام بین‌المللی سرمایه را در می‌نوردند. از تهران تا تونس، از قاهره تا ترابلس و تل‌آویو، از شهرهای خونین سوریه و یمن و بحرین تا میدان‌های مادرید و آتن، از دانشجویان و "غارت‌گران" انگلیسی تا وال ستریت نیویورک و دیگر شهرهای آمریکا، گوئی این موج سر ایستادن ندارد. گیریم با سطحی‌نگری علت خیزش‌های میلیونی تهران را به نتایج بازی انتخابات فروکاستیم، شورش‌های مصر و سوریه و لیبیا را به دیکتاتورهای عرب و فقدان دموکراسی محدود کردیم، اسپانیا و یونان و ایتالیا را حلقه‌های ضعیف سرمایه‌داری دانستیم و طلب سرمایه‌داری بیشتر کردیم، با لندن و نیویورک چه کنیم؟ باز هم سرمایه‌داری بیشتر؟؟!! اهمیت یک اعتراض و شورش مردمی در آمریکا یا انگلستان حتا با فرکانسی پائین‌تر از شورش‌های خاورمیانه دقیقاً در بیان این واقعیت است که سرمایه حتا در لانه و زیست بوم‌های اصلی و تاریخی‌اش نیز دچار بحران شده و مورد خشم مردم قرار گرفته است. بشریت حق دارد از "اربابان جهان" و نظام سرمایه‌داری پرسد چرا نتایج چندین صده انباشت کاپیتالیستی و بیش از یک صد سال استثمار امپریالیستی و انتقال ارزش‌اضافی و سود از کشورهای پیرامونی به مراکز امپریالیستی به اضافه کلکسیون‌های جنگ‌های ملی و فراملی چنین جهان را از عقب ماندترین ده کوره‌های افغانستان و سومالی تا پیشرفته‌ترین کلان شهرهای اروپای مرکزی و آمریکای شمالی به ورطه بحران، فلاکت و نابودی کشانده است؟ که چرا محرومیت و گرسنگی، بیکاری و فحشاء، از خود بیگانگی و تبعیض و در یک کلام زیست غیرانسانی جزء جدائی‌ناپذیر این سیستم اقتصادی-اجتماعی است؟ که چرا فروشگاه‌های موادغذائی شهرهای انگلستان چنین مورد تهاجم صدها گرسنه‌ای قرار می‌گیرند که نه رأی‌شان دزیده شده و نه دیکتاتوری بالای سر دارند؟ که

چرا بزمکاری ناشی از فقر در میان سیاهان ایالات متحده بی‌داد می‌کند حتماً وقتی که یک پرزیدنت رنگین‌پوست در کاخ سفید لاف تغییر می‌زند؟



حلقه واسط و خاستگاه مشترک تمام شورش‌ها و اعتراضات دو سال اخیر در ساز و کار مناسبات سرمایه‌داری بین‌المللی ریشه دارند. سرمایه‌داری که از اوایل دهه ۸۰ میلادی پس از برآمدن ریگان و تاچر در آمریکا و بریتانیا دور جدیدی از حیاتش را آغاز کرد، با گردش به راست چین سوسیالیستی و پس از آن فروپاشی بلوک شرق در عرصه بین‌المللی دست بالا را گرفت و از آغاز دهه ۹۰ با گلوبالیزاسیون "پایان تاریخ" و سرآغاز "نظم نوین"

نئولیبرال را به گوش همه‌گان رساند و آمد تا تمام بشریت را در سراسر جهان از "مواهب" این "معجزه جدید" دست پنهان بازار آزاد شگفت‌زده سازد. اینک صدای واقعی این طبل نئولیبرال در آمده است. میلیون‌ها گرسنه مطلق، میلیون‌ها کارگر اخراج شده و دهقان مهاجر که هر لحظه به سیاهه بی‌چیزان و ارتش بی‌کاران جهان می‌افزایند، رشد بی‌سابقه مهاجران و جویندگان کار، مرگ و میر کودکان قحطی‌زده و بیمار، روند تصاعدی فحشاء و تن‌فروشی، به اضافه شهرهای "آباد" و صد البته "آزاد" سراسر افغانستان، عراق و اینک لیبیا.

به واقع بشریت "غرق در نعمت و شادکامی" دم افزون سرمایه‌داری واقعاً موجود است و خوشی این وضع زیر دل مردمان "ناسپاس" یا بنا به روایتی "اوباش و غارتگران" شهرهای آمریکا و اروپا زده است. حباب و بادکنک بانک‌ها، سرمایه‌های مالی و بازارهای بورس به عنوان یکی از شگفت‌انگیزترین "اعجاز"های نظم نوین ترکیده‌اند و اینک مردمی که دیگر حاضر به فداکاری و پیشه‌کردن تقوا در راستای اهداف "صلح طلبانه و دموکراسی‌خواهانه" پنتاگون و کاخ سفید و ناتو از "فلوجه" تا "تربور" و از "بالکان" تا "لیبیا" نیستند. شورش‌های مردمی و اعتراضات خیابانی دو سال اخیر در سطح جهان به باور ما با هر پوشش و روینائی، جزئی از بحران سراسری سرمایه‌داری جهانی هستند که دور جدیدی از حیاتش را آغاز کرده است، دوره‌ای از تلاطم و تشنج اجتماعی و تودمی که می‌تواند طوفان پس از آرامش ظاهری این دو دهه باشد. یخ سکون و افسردگی پس از شکست سوسیالیسم قرن بیستم در حال ذوب شدن است و مکانیزم‌های درونی سرمایه که در چرخه‌ای از استثمار در تولید و رقابت در انباشت و بحران نمود می‌یابد اینک انبوهی از گرسنگان و تباشه‌گان را از قلب تهران تا قاهره و دمشق و از لندن تا نیویورک به خیابان کشانده است. نمی‌توان تمام مکانیزم شورش‌ها و اعتراضات را یک سویه به اقتصاد محدود کرد اما کافی است به خاطر بیاوریم که خودسوزی یک کارگر جوان تونسی جرقه حریق ده‌ها میلیونی بهار عربی شد و حتماً موج میلیونی تهران از پس بحران کساد اقتصادی بی‌کاری ناشی از سیاست‌های دولتی برآمد که مجری طرح حذف سوبسیدها است.

بحران اقتصادی و مالی سرمایه‌داری به شورش و اعتراضات مردمی و خیابانی منجر شده است اما پرسش اساسی این است که آیا نفس این اعتراضات، به حل تضاد ذاتاً آنتاگونیستی انسان و سرمایه منجر خواهد شد؟ اگر هدف فقط کنش اعتراضی و آمدن مردم به خیابان و حتماً اشغال این محله یا آن بانک و فروشگاه نیست چه چیز را باید آماج قرار داد و افق

رهائی را بر مبنای آن تنظیم کرد؟ بدون شک در سایه شورش‌های اخیر بر بسیاری روشن شده است که اعتراض و حتا شورش و نبرد به خودی خود نه گامی در مسیر حل تضاد برمی‌دارد و نه حتا امکانی برای آن می‌گشاید. فردای فروختن موج مردم (حتا در ابعاد میلیونی) باز همان مناسبات است و همان چرخه سلطه و بهره‌کشی به اضافه موج افسردگی ناشی از شکست جنبش. مسأله دقیقاً ارتقای جنبش و اعتراضات مردمی به سطح انقلاب است و به گمان ما فقط یک انقلاب سوسیالیستی قابلیت نمایندگی خواسته‌های واقعی اکثریت جامعه را دارد. بنا بر این مسأله تبیین یک افق کمونیستی برای انجام یک انقلاب سیاسی و اجتماعی وسیع است. از سوی دیگر برخی گرایشات سیاسی و فکری غالب بر موج اعتراضات تودمئی در سراسر دنیا سؤال پایه‌ئی "چه باید کرد؟" را اینگونه پاسخ می‌دهند که "دیدید که بدون سازمان‌دهی یک حزب انقلابی، مردم وارد خیابان‌ها شدند، دیدید که مبارزات مردم نیاز به رهبری ندارد و ... این جوّ بیش از هر چیز پایه در هژمونی تفکر بورژوائی دارد و گرایش به تن ندادن به مبارزه تا به آخر. گرایش به دنباله‌روی از جریان موجود و خلق واژگونه تغییر!

جنبش بی‌رهبری یعنی دنباله‌روی از رهبری موجود و ساز و کار سیستم موجود. در پاسخ به این ضرورت به گمان ما بدون دخالتگری فعال و برنامه‌ریزی شده کمونیست‌ها به قصد ارتقای خیزش به انقلاب، جنبش‌ها بالضروره یا از سوی جریانات ارتجاعی، راست و امپریالیستی مصادره می‌شوند (سبزهای ایران، اخوان المسلمین و اسلام‌گرایان مصر و تونس، ارتش مجهول‌الهویه و پروامپریالیستی لیبیا) یا غرق در تردیدها و شکنندگی‌ها و سردرگمی‌های آنارشیستی، پوپولیستی و خود به خودی‌گرایانه خواهند شد. اما حضور این عنصر تشکیلاتی کمونیستی و تودمئی خود یک فقدان عینی است و ضروری‌ترین وظیفه تاریخی کمونیست‌ها ایجاد یک تشکیلات انقلابی و کمونیستی به قصد رهبری انقلاب است. وجود موج خلاف جریان موجود، نیاز به نیروی متعهد و پیشرو و آگاه دارد. رهائی کارگران، زنان، ملل تحت ستم، هم‌جنس‌گرایان و تمام اقشار ستم دیده در گرو درک این نکته است. از نظر ما چه در پرتو جمع‌بندی از پرائیک انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم و چه در سایه جنبش‌های همین سه سال اخیر باز روشن است که انجام یک انقلاب به قصد کسب قدرت سیاسی آن هم با گرایش سوسیالیستی نیاز به کنش‌گری آگاهانه عنصر انقلابی کمونیستی دارد و این عنصر همانا حزب و تشکیلات انقلابی و کمونیستی است. ■

رادیکال

" ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران "
شماره پنجم